

چیستی و چگونگی شکل‌گیری جریان‌های جهادی - تکفیری

روح الله شهابی^۱، علی حسین زاده^۲

چکیده

در میان اهل تسنن جهان عرب، سلفی‌ها به یکی از جریان‌های مهم مذهبی و سیاسی تبدیل شده‌اند و ارزیابی تحولات جدید کشورهای عربی، بدون درک این جریان امکان‌پذیر نیست. رشد سلفی‌های جهادی (رادیکال) به دهه ۸۰ باز می‌گردد. اندیشه بنیادگرا و رادیکال سلفی در جهان اسلام نشأت گرفته از آموزه‌های وهابی است؛ آنها با دستاویز قرار دادن این عقیده که بازگشت سلف صالح، رد مذاهب دیگر و تمسک به علوم اسلامی، تنها راه نجات جامعه بشری و مسلمانان است و با الهام از اندیشه‌های جهادی جریان قطبی حرکت‌های سلفی را در جهان اسلام شکل دادند. سلفی‌گری به عنوان جریانی ریشه‌دار و مهم در جهان عرب محسوب می‌شود که سعی کرده است با پی‌ریزی قالب فکری منسجم و اتخاذ رویکردهای سیاسی خاص، در سطح جهان اسلام نفوذ و انتشار یابد. هدف این مقاله بررسی و تجزیه تحلیل ماهیت سلفی‌ها به خصوص سلفی‌های تکفیری می‌باشد. نویسندگان قصد دارند در ابتدا زمینه‌های تاریخی سلفی را مورد بررسی قرار دهند و به دنبال آن گروه‌های سلفی موجود در جهان عرب و عوامل تاثیرگذار در گسترش آن را نشان دهند، در آخر نیز اندیشه و اهداف سلفی‌های جهادی - تکفیری مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: سلفی‌گری، ابن تیمیه، سیدقطب، تکفیر، وهابیت.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

مقدمه

قب ماندگی، جمود فکری، فقر، فلاکت و انحطاط جوامع مسلمین در کنار عواملی از قبیل هجوم همه جانبه غرب به جهان اسلام، احیای اندیشه های دینی، شکست الگوها و اندیشه های غربی در جهان اسلام، انقلاب اسلامی ایران و حضور نیروهای غربی در منطقه باعث ایجاد واکنش‌های متعدد در سطح جهان اسلام در قرون معاصر شد. یکی از این واکنش‌ها رشد و گسترش جریان سلفیه است که در قرون هفتم و هشتم هجری توسط ابن تیمیه بر سر زبان‌ها افتاد و گروهی آن را به عنوان دین برگزیدند و خود را سلفی نامیدند و برخی آن را روش فکری برای رسیدن به حقیقت اسلام دانستند

سلفی‌گری در لغت به معنی پیشین و در اصطلاح یکی از واکنش‌های جامعه اسلامی در سال‌هایی است که جهان اسلام در مواجهه با هجوم غرب و تهاجم نظامی بیگانگان قرار گرفت و ریشه در آراء و اندیشه های خوارج، حنابله و وهابیت دارد و به جریان خردگریزی در میان مسلمانان معروف است. این جریان پدیده ای است که انحصار طلبانه مدعی مسلمانی است و با تکفیر سایر گروه های اسلامی و غیر اسلامی به رفتار خشونت آمیز خویش علیه آنها مشروعیت می بخشد. طالبان و القاعده به عنوان نماد جدید سلفی در دوران معاصر ظاهر شده اند. آموزه های سلفی که ریشه عمیقی در تاریخ اندیشه های دینی و سیاسی اهل سنت در جهان اسلام دارد، بر پایه گریز از عقلانیت در معرفت دینی و تکیه بر ظواهر قرآن و سنت رشد یافته است و تأثیر آشکاری بر القاعده و طالبان داشته است. هدف این مقاله بررسی و تجزیه تحلیل ماهیت سلفی‌ها به ویژه سلفی‌های تکفیری می باشد. مقاله حاضر قصد دارد در ابتدا زمینه های تاریخی سلفی را مورد بررسی قرار دهد. به دنبال آن گروه های سلفی موجود در جهان عرب و عوامل تأثیر گذار در گسترش آن را نشان دهد، در آخر اندیشه و اهداف سلفی‌های تکفیری مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد.

۱- سلفیه در لغت و اصطلاح

سلفی‌گری در معنای لغوی به معنی تقلید از گذشتگان، کهنه پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است، اما سلفیه (اصحاب السلف الصالح) در معنای اصطلاحی آن، نام فرقه ای است که تمسک به دین اسلام جسته، خود را پیرو سلف صالح می دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود، سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام(ص)، صحابه و تابعین دارند. آنان معتقدند که عقاید

اسلامی باید به همان نحو بیان شوند که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است؛ یعنی عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فراگرفت و علما نباید به طرح ادله ای غیر از آنچه قرآن در اختیار می‌گذارد، بپردازند. در اندیشه سلفیون، اسلوبهای عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجیت دارد (فقیهی، ۱۳۵۲: ۲۰). آنان می‌گویند باید از صحابه و تابعان پیروی کرد، زیرا فهم آنان، مقیاس حق و باطل است. آنان در این مورد، با حدیث منقول رسول خدا صلی الله علیه و آله استدلال می‌کنند که فرمود: «خیر القرون قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم... بهترین امت من کسانی هستند که هم عصر من اند، بعد آنها که بعد از آنها می‌آیند و بعد آنها که بعدتر می‌آیند.» سلفی‌ها با استناد به این حدیث که «می‌گویند در فهم و تفسیر دین فقط همین سه نسل، که پیامبر فرموده اند، اصیل است و ما باید تنها به آن‌ها مراجعه کنیم (زاهدی، ۱۳۹۱: ۹).

سلفیه به عنوان یک جریان سیاسی عقیدتی از پشتوانهٔ ایدئولوژیک طولانی مدت برخوردار است. با توجه به اینکه سلفی‌ها اکثراً پیرو مذهب حنبلی هستند و حنابله اغلب جذب تفکرات سلفی می‌شوند، بنابراین بین مذهب حنبلی که یکی از مذاهب اربعه اهل سنت^۱ است و اندیشه سلفی پیوندی ریشه دار برقرار است. مذهب حنبلی در جزیره العرب بیشترین پیروان را دارد. اقلیتی نیز در سوریه و مصر پیرو این مذهب هستند (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۶۶).

۲- زمینه‌های تاریخی سلفیه

۲-۱- سلف‌گرایی در سده‌های متقدم

گرایش به سنت سلف، در سدهٔ ۳ق، وارد مرحله ای نوین از روند خود شد. در این سده، اصحاب حدیث متأخر، حتی شیوه‌های متقدمان خود را کافی نمی‌دانستند و افزون بر آنکه در حیطة معرفت‌شناسی از جایگاه عقل و اجتهاد به شدت کاستند، در حیطة روش‌شناسی، صورت‌بندی‌هایی که در آن عصر به صورت گفتمان درآمده بودند، سبک‌های تعلیم نو برآمده و حتی اصل تدوین و نظام‌گرایی در معارف دینی را انکار داشتند. در واقع، پس از یک دورهٔ نظام‌دهی به معارف دینی که حتی از سوی اصحاب حدیثانی چون مالک بن انس و شافعی پی گرفته شد، برآمدن کسانی چون احمد بن حنبل در محافل اصحاب اهل حدیث، آغازی برای یک چرخش

۱. چهار مکتب اصلی اهل سنت: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی می‌باشند.

تند به سوی بدوی سازی آموزه‌ها و دوری‌گزیدن از گفتمان عصری بود(هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۷۰).

معتقدان به سلف صالح، عقاید خود را به احمدبن حنبل (۲۴۱-۱۶۴ق) نسبت می‌دادند، اما پاره‌ای از فضلالی حنبلی در این خصوص، یعنی در نسبت آن سخنان به احمدبن حنبل، با آنان به مناقشه پرداختند. در آن زمان، میان این گروه و اشاعره جدالها و مناقشات شدیدی جریان داشت و هرکدام از آن دو فرقه ادعا می‌کرد که دعوت آنها براساس مذهب سلف صالح است. معتقدان به سلف صالح با روش معتزله شدیداً مخالفت می‌کردند؛ زیرا معتزله در تبیین عقاید اسلامی از فلاسفه‌ای بهره می‌بردند که آنان نیز به نوبه خود افکارشان را از منطق یونان اقتباس می‌کردند. تصاویری که از احمدبن حنبل در منابع مختلف ارائه شده، وی را محدثی سنت‌گرا و ضد فقاقت و اجتهاد نشان می‌دهد که از تمسک به رأی تبری می‌جسته و تنها به قرآن و حدیث استدلال می‌کرده است و چون در استناد به حدیث بسیار مبالغه می‌نموده، گروهی از بزرگان اسلام، مانند محمدبن جریر طبری و محمدبن اسحاق الندیم، او را از بزرگان حدیث - نه از مجتهدان اسلام - شمرده‌اند. درواقع ابن حنبل به عنوان محدثی برجسته و پیرو طریقه اصحاب حدیث با هرگونه روش تاویلی و تفسیر متون مخالف بود و با بزرگان اصحاب رای، سر ناسازگاری داشت. وی مخالفت با سنت را بدعت می‌خواند و با «اهل الاهواء و البدع» موافق نبود. آنچه مسلم است، احمدبن حنبل بیش از صدوپنجاه سال پیشوای عقاید سستی - سلفی بود، اما «به طورکلی قشری بودن، متابعت از ظاهر کلام، جمود افکار، تعصب مفرط حنبلیان، دورافتادگی مکتب فقهی ایشان از واقعیت زنده تاریخی و مهجوری از هر آنچه در اجتماع و زندگی روزمره تازه بود، در مجموع، منجر به سقوط و انحطاط این مذهب و کم‌طرفداربودن این فرقه شد.» (فضایی، ۱۳۶۱: ۲۰۹-۲۰۸).

نیم قرن بعد از احمد بن حنبل، سلفی‌گری در محافل صوفیه هم جایگاه مهمی یافت. سهل بن عبدالله تستری (۲۸۳ق) «اقتدا به پیامبر(ص)» را که شعار سلفیه بود، در عرض توحید می‌نهاد، از پرداختن به اختلافات ناشی از رأی پرهیز می‌داد. وی بااصحاب حدیث رابطه‌ای صمیمی داشت؛ ولی تعلقش اصالتاً به صوفیه بود. احمد و سهل به عنوان دو شخصیت محوری در سلفی‌گرایی سده ۳ ق، مسیری را گشودند که در سده‌های بعد به طور گسترده تری دنبال شد (فقیهی، ۱۳۵۲: ۷۱).

در سده ۴ق، ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری برای احیای سلفی گری تلاش کرد، در این سده سلفیان با معتزله به شدت به نزاع پرداختند؛ زیرا معتزله به عقل و دلایل عقلی استناد می‌کردند؛ ولی این گروه، استفاده از شیوه‌های عقلی را در اسلام از امور جدید می‌پنداشتند که در عصر صحابه و تابعین مرسوم نبوده است. آنان همچنین به ظاهر آیات و احادیث بسنده می‌کردند و هرگز به تأویل و تفسیر نمی‌پرداختند و تنها به نصوص قرآن و حدیث و دلایل به دست آمده از نص معتقد بودند. از این رو، به استقرار پروردگار بر عرش و فرود آمدن خداوند در سایه‌هایی از ابر اعتقاد داشتند. ابو محمد حسن بن علی بن خلف بر بهاری از رهبران این گروه بود که باورها و آرای ویژه‌ای داشت و با مخالفان خود به شدت برخورد می‌کرد. او به یاران خود دستور داده بود هر کس با باورهای وی مخالفت ورزید، اموالش را غارت کند و خرید و فروش او را بر هم بزنند (فقیهی، ۱۳۵۲: ۲۶).

بر بهاری هر نوع مرثیه خوانی برای امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را ممنوع کرد و به قتل کسانی که بر اهل بیت علیهم السلام مرثیه خوانی کنند، حکم داد. وی زیارت مزارهای ائمه علیهم السلام را منع کرد و شیعه را کافر و گمراه خواند. او برای خداوند مانند و شبیه قائل بود و ذات احدیت را دارای کف و دست و انگشتان و دو پا یا کفشی از طلا و صاحب گیسوان تصور می‌کرد. همچنین می‌گفت: خداوند به آسمان بالا می‌رود و به زمین فرود می‌آید و مردم در روز قیامت، خداوند را خواهند دید (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۲۴۸).

برداشت‌های سطحی و ظاهری از آیات قرآن و فرو گذاشتن عمق و معانی آن، تکیه بر باورها و دریافتهای ذهنی، غرور، نادانی و تعصب بر بهاری و یارانش سبب شد که فتنه جویی آنان بالا بگیرد و آرامش از جامعه رخت بر بندد. *پژوهش‌های علمی و مطالعات فقهی*
خلیفه الراضی با نکوهش باورها و رفتار این گروه، آنان را تهدید کرد چنانچه از عقاید و رفتارهای خلاف خود دست بردارند، گردنشان را می‌زند و خانه و محله هایشان را به آتش می‌کشد. پس از این حکم، بر بهاری متواری شد و در سال ۳۲۹ ه. ق در ۹۶ سالگی در حالی که در خانه زنی پنهان شده بود، درگذشت. او را در همان خانه بدون اینکه کسی بداند، غسل دادند و کفن کردند و در همان جا به خاک سپردند. اما سده ۵ق، دوره غلبه یافتن گفتمان سلفی در برابر گفتمان‌های کلامی و عقل محور بود. همچنین سال‌های انتقال از سده ۵ ه. ق، نقطه عطف مهم در تاریخ سلفی‌گرایی به شمار می‌رود. در این سال‌ها امام محمد غزالی، مدرس برجسته نظامیه که در مذهب شافعی و اشعری بود و گرایش به اندیشه صوفیانه داشت، به نقد

علوم دینی در سنت عصری برخاست و به دنبال نوعی بازگشت به معارف دینی بر اساس سنت سلف بود (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۷۴). در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم احمد بن تیمیه و سپس شاگردان ابن قیم الجوزیه عقاید حنابله را به گونه‌ای افراطی تر احیا کردند. محمد ابوزهره در بیان عقاید این نحله در کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه می‌نویسد:

«هر عملی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود نداشته و انجام نمی‌شده است، بعداً نیز نباید انجام شود.» ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ ق) - فقیه و متکلم حنبلی - از این اصل کلی سه قاعده دیگر استخراج و استنتاج کرد:

۱- هیچ فرد نیکوکاری یا دوستی از دوستان خدا را نباید وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خدا قرار داد؛

به هیچ زنده یا مرده‌ای پناه نباید برد و از هیچ کس نباید یاری خواست؛
به قبر هیچ پیغمبر یا فرد نیکوکاری نباید تبرک جست یا تعظیم کرد.» (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۶۷).

۲-۲- ابن تیمیه و موج دوم سلفیه؛ تحکیم و احیای بنیان‌های سلفی‌گری

با ظهور مذهب اشعریه، مکتب سلفیه به طور کامل از رونق افتاد؛ ولی به کلی منسوخ نشد. این مذهب بار دیگر در قرن هشتم هجری با تبلیغ ابن تیمیه حرانی دمشقی حنبلی گسترش یافت. بدین ترتیب سه قرن پس از پسر حنبل، احمد بن تیمیه سلفی‌گری را به اوج خود رساند. وی بار دیگر احادیث تشبیه و تجسیم و جهت داشتن خدا را مطرح کرد و بر حفظ ظواهر آنها اصرار ورزید (سبحانی، ۱۴۱۱: ۳۲۷-۳۲۶). بدین ترتیب، تفکر سلفیه را احیا کرد و گسترش داد.

درست در شرایطی که شرق جهان اسلام پس از حمله مغول، یک دوره رخوت را تجربه می‌کرد و غرب جهان اسلام با از کف دادن اندلس در شرایط مشابه بود، مناطق مرکزی شامل شام و مصر، شاهد یک تنش مضاعف بود. در واقع، از سده ۸ ق، عنوان سلفیه به طور مشخص با همین لفظ برای گروه‌های گراینده به آموزه‌های سلف کاربرد یافته بود. در اوایل همین سده، ابن تیمیه عالم حنبلی دمشق، شخصیتی محوری در تاریخ سلف‌گرایی است که می‌تواند به عنوان نخستین چهره در موج دوم سلفیه شناخته شود (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۷۷).

احمد بن تیمیه، در روز دهم ربیع الاول سال ۶۶۱ ه. ق در شهر حران (در ترکیه امروزی) دیده به جهان گشود و تا هفت سالگی در آن سرزمین زندگی کرد. به خاطر حمله سپاه مغول، عبد الحلیم، پدر ابن تیمیه مجبور شد به همراه خانواده، وطن خویش را ترک و به سوی شام (دمشق) حرکت کند و در آنجا اقامت گزیند.

چون پدر ابن تیمیه، روحانی حنبلی مذهب بود، فرزند خود را به مدارس حنابله فرستاد تا فقه حنبلی را فرا گیرد. ابن تیمیه در بیست سالگی پدرش را از دست داد و خود به جای پدر عهده دار تدریس شد. تا سال ۶۹۸ ه. ق که در شام به عنوان یک روحانی حنبلی زندگی می‌کرد، از او لغزشی دیده نشده بود. از آغاز قرن هشتم، کم کم آثار انحراف در او ظاهر شد. به ویژه موقعی که ساکنان «حماة» از وی خواستند تا آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» را تفسیر کند. وی در تفسیر این آیه دچار لغزش شد و برای خداوند مکانی در فراز آسمانها تعیین کرد که بر عرش متکی است. وی با این تفسیر نادرست، آشکارا برای خداوند، جهت و سمت جسمانی قائل شد (زاهدی، ۱۳۹۱: ۳۰-۲۷).

ابن تیمیه به عنوان متکلم و مدافع متعصب مذهب حنبلی، با آزاداندیشی و تأویل مخالف بود و لذا اقداماتش بیش از پیش باعث انحطاط و عقب ماندگی مذهب حنبلی شد. عصر ابن تیمیه، دوره انحطاط و تنزل تفکر فلسفی و استدلال منطقی و همچنین قرن روی آوردن به ظواهر دین و توجه سطحی به معارف خشک و مذهبی عنوان شده است. در واقع، در این عصر «فقه و متکلمان قشری بعضی مذاهب - مانند مذهب حنبلی - به عنوان دفاع از دین و عقاید خاص مذهبی خود، به توجیه اصول و فروع مذهب خود پرداختند و احیانا در این راه بر ضد علم و فلسفه قیام کردند. ابن تیمیه یکی از این کسان بود که در مذهب حنبلی قیام کرد. وی به عنوان دفاع از آن مذهب، مبارزاتی با مذاهب دیگر اسلامی می‌کرد و عقاید خود را به عنوان زنده کردن عقاید مذهب حنبلی در بسیاری از کتابهای خود بیان کرد.» (البوطی، ۱۳۷۳: ۲۷۷).

به نظر ابن تیمیه، هر کس به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وآله مسافرت کند و هدف اصلی سفر او، رفتن به مسجد آن حضرت نباشد، چنین کسی با اجماع مسلمانان مخالفت کرده و از شریعت سید المرسلین خارج است.

هرگونه زیارت قبور، چه قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و غیر آن، شرک و حرام است.

مسح و بوسیدن هر قبوری ولو قبر پیامبران، شرک است.

سوگند به پیامبر صلی الله علیه وآله شرک می‌باشد.

هیچ گونه نذر بر انبیا جایز نیست و نذر بر آنها معصیتی بزرگ‌تر از سوگند به آنهاست.

دست گذاشتن روی قبر پیامبر صلی الله علیه وآله و بوسیدن قبر، جایز نیست و مخالف توحید است.

دیدگاه ابن تیمیه درباره ی تکفیر نیز همانند سایر اندیشه های وی، سرشار از تعارض و تضاد است؛ بدین معنی که با مراجعه به برخی از آثار ابن تیمیه، وی را شخصیتی ضد تکفیر می یابیم؛ اما در برخی از آثارش، چنان تیغ تکفیر را بر فرق جامعه ی اسلامی فرو می آورد که انسان شگفت زده می شود و در جمع میان آرای تکفیری و ضدتکفیری وی می ماند(علی زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۳۳). ابن تیمیه با بسیاری از رجال عصر خود که از مذاهب شافعی، مالکی و حنفی بودند، درگیر شد و بارها کارش به دادگاه و زندان کشیده شد(هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۷۸). زندانی کردن ابن تیمیه به دلیل نظراتش درباره توسل واستغاثه، توهین به مقدسات و اطاعت نکردن از سلطان بود. او در زندان کتاب می نوشت و به سوالات شاگردانش جواب می داد. اواخر زمستان سال ۷۲۸ هجری قمری، قلم و دوات را از او گرفتند تا دیگر چیزی ننویسد؛ سرانجام در تابستان سال بعد در زندان مرد(زاهدی، ۱۳۹۱: ۳۰). با مرگ ابن تیمیه، دعوت به سلفی‌گری و احیای مکتب احمدبن حنبل بوسیله شاگرد وی ابن قیم دنبال شد. ابن قیم اندیشه ی پراکنده استادش را نظام مند کرد و اصول سلفی‌گری اعتقادی را که در دوره ی ابن تیمیه به صورت پراکنده بیان شده بود، مدون کرد. بعد از ابن قیم سلفی‌گری در عرصه اعتقادات عملاً به فراموشی سپرده شد(علی زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۲۸۳).

۲-۳- محمد بن عبدالوهاب و موج سوم از سلفی‌گری

۲-۳-۱- محمد بن عبدالوهاب و تأسیس فرقه وهابیت

جریان فکری که با شعار احیای دین و پیروی از سلف صالحین به وسیله احمد بن حنبل و بعد از آن برپهاری بنیان گذاری شد و بعد از چند قرن، توسط ابن تیمیه و شاگردش ابن القیم ترویج و گسترش یافت و بر یک سری اصول و مبانی استوار گردید، در سده اخیر توسط محمد بن عبدالوهاب به عنوان یک مذهب و شیوه خاص در جامعه پیاده شد. گرچه ابن تیمیه برای تحقق بخشیدن و پیاده کردن افکار و عقاید خود شدت و صلابت عجیبی از خود نشان داد لیکن آن شدت عمل هایش نتیجه ای جز زندان و آوارگی چیز دیگری برای وی به ارمغان نیاورد. اما بخت، یار محمد بن عبدالوهاب بود و با پیوند دادن تفکرات او با قدرت و حکومت آل سعود زمینه پیاده کردن آن‌ها در منطقه حجاز فراهم گردید. محمد بن عبدالوهاب نیز استفاده از موقعیت به دست آمده و تلاش در پیاده کردن افکار ناصحیح خود را مغتنم شمرد و آن‌ها را در منطقه حجاز به مورد اجرا گذاشت. بدین سان بود که شاهد انبیا و اولیا را تخریب، و همه آثار باستانی و فرهنگی و مذهبی منطقه حجاز را نابود کرد.

محمد بن عبد الوهاب یکی از عالمان حنبلی قرن دوازدهم است که مسلک وهابیت را پایه گذاری کرد و نسبتش به وهیب تمیمی می‌رسد. وهابیت از نام پدرش عبدالوهاب گرفته شده است و پیش از او مسلکی به نام وهابیت وجود نداشت. او در سال ۱۱۱۵ ه. ق در شهر عیینه واقع در صحرای نجد عربستان چشم به جهان گشود و در سال ۱۲۰۶ ه. ق دیده از جهان فروبست (زاهدی، ۱۳۹۱: ۳۶). پدرش، عبد الوهاب از عالمان حنبلی و مورد احترام مردم و قاضی شهر عیینه بود. محمد در آغاز، از محضر جمعی از عالمان مکه و مدینه بهره برد؛ ولی در همان زمان، مطالبی بر زبان او جاری می‌شد که استادان و علمای صالح نسبت به آینده او بدبین بودند. وی در جوانی به مطالعه زندگی نامه کسانی که مدعی نبوت شده بودند، مانند مسیلمه کذاب، اسود عنسی و طلیحه اسدی علاقه خاصی داشت. این مطالب نشانگر آن است که از همان آغاز، دنبال شهرت و مقام بوده است. به همین دلیل، پدرش از او راضی نبود و پیوسته او را سرزنش می‌کرد و مردم را از اطاعت او بر حذر می‌داشت. حتی برادرش، سلیمان بن عبد الوهاب از مخالفان سرسخت وی بود و سخنان او را باطل می‌دانست. سلیمان در ردّ اندیشه برادرش کتابی نوشت که اولین کتاب در ردّ وهابیت است.

محمد بن عبدالوهاب نجدی (۱۲۰۶-۱۱۱۵ ق) با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح را بار دیگر به عرصه مناظرات کلامی آورد. او با استناد به «بدأ الاسلام غربیا و سيعود غربیا» معتقد بود که اسلام اصل نخستین را در غربت یافته است؛ از این رو، وی با آنچه خود آن را بدعت و خلاف توحید می‌خواند، به مبارزه برخاست و مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت می‌کرد و مظهر بارز سلف صالح او نیز امام احمد بن حنبل بود (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۶۸).

به اعتقاد وهابیان، مذهب وهابی نه نحله ای جدید، بلکه، همان مذهب سلف صالح است و از این رو، خود را «سلفیه» نیز می‌نامند؛ زیرا آنان مدعی هستند که در اعمال و افعال خود، از سلف صالح، یعنی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تابعین آنان پیروی می‌کنند. وهابیان معتقدند که باید اساس دین بر قرآن و مفاهیم ظاهری احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او نهاده شود و در پی آنند که این آیات و روایات بدون هرگونه تغییر و تأویل مورد استناد و عمل قرار گیرد؛ یعنی صرفاً به ظاهر مفاهیم آنها عمل شود. از این رو، آنان آن دسته از رفتار و کردار مسلمانان را که با قرآن و احادیث اصلی تطبیق نمی‌کند، انحراف از اصول و فروع اصلی قرآن و اسلام می‌شمارند (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۷۰). دکتر محمدسعید

رمضان البوطی، از منتقدان اندیشه سلفیه و فرقه وهابیت، در کتاب «السلفیه مرحله زمينه مبارکه لا مذهب اسلامي» درباره سلفیه و پیدایش آن می‌گوید: «سلفیه پدیده‌ای ناخواسته و نسبتاً نوظهور است که انحصارطلبانه مدعی مسلمانی است و همه را جز خود، کافر می‌شمرد؛ فرقه‌ای خودخوانده که با به تن درکشیدن جامه انتساب به سلف صالح و با طرح ادعای وحدت در فضای بی‌مذهب، با بنیان وحدت مخالف است. سلفیه، یعنی همان بستر وهابیت، مدعی است که هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف، یعنی دوران صحابه، تابعین و تابعین تابعین بازگشت و از همه دستاوردهای مذاهب که حاصل قرن‌ها تلاش و جستجوی عالمان فرقه‌ها بوده و اندوخته‌ای گران سنگ از فرهنگ اسلامی در ابعاد گوناگون پدید آورده است و با پاسداشت پویایی اسلام و فقه اسلامی آن را به پاس‌نگویی به نیازهای عصر توانا ساخته است، چشم پوشید و «اسلام بلامذهب» را اختیار کرد.» سلفیه دستی به دعوت بلند می‌کند و می‌گوید: «بیابید با کنارگذاشتن همه مذاهب به سوی یگانه شدن برویم» اما با دست دیگر، شمشیر تکفیر برمی‌کشد و مدعی است که با حذف دیگران از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه اسلامی را یکدست می‌کند. در پشت این دعوت به بی‌مذهبی، نوعی مذهب نهفته و بلکه دعوت، خود نوعی مذهب است، آن هم مذهبی گرفتار چنگال جمود و تنگ نظری که اسلام را به صورت دینی بی‌تحرك، بی‌روح، ناقص، ناتوان و بی‌جاذبه تصویر می‌کند و با احیای خشونت و تعصب، راه را بر هرگونه نزدیک شدن به همدیگر می‌بندد.» این فرقه با سایر فرقه‌های سنی در عقیده و کلام نیز اختلاف دارد و مدعی است که بدعتها، خرافات و اوهام وارد دین راستین و ناب اسلام شده و مسلمانان را از دنبال کردن راه سلف بازداشته‌اند. در عقاید این فرقه، احادیث و سنت مقام ویژه‌ای دارند و آنان قرآن را معیار سنجش احادیث و سنت می‌دانند. سلفی‌ها معتقدند که سنت با قرآن نسخ نمی‌شود و آن را نسخ نمی‌کند. آنها معتقدند که نیازمندی قرآن به سنت بیش از نیازمندی سنت به قرآن است و احادیث را باید بر قرآن عرضه کرد. البته این بدان معنا نیست که قرآن در درجه دوم قرار دارد و سنت و احادیث ارجح‌اند، بلکه باید به قرآن همان‌گونه عمل کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن را انجام می‌داد؛ ولو این مساله نیز معمولاً باتوجه به شرایط روز با مشکلاتی روبرو است (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۷۰).

سلفیون به حدیث روایت شده از عبدالله بن مسعود استناد می‌کنند، مبنی براین که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم و...» (البوطی، ۱۳۷۳: ۷۰). آنان آرای علما را در مراد از این قرون ثلاثه ذکر می‌کنند و نتیجه می‌گیرند

که سبب «خیریت» نسل اول صدر اسلام آن است که آنها (صحابه، تابعین و تابعین تابعین) سلسله منتهی به منبع وحی را تشکیل می‌دادند و اسلام را دست نخورده و بکر فرامی‌گرفتند و به نسلهای بعدی می‌رساندند، اما بدعتها پس از این تاریخ در اسلام پیدا شد و همین امر علت خیریت آن سه نسل از مسلمانان است. به عقیده سلفیون، نهایت تلاش درست ما می‌تواند چنین باشد که سلوک آنان را در فهم اسلام، میزانی برای استنباط و فهم خود قرار دهیم، به آنان اقتدا کنیم و از هرگونه خلاف راه و روش آنها اجتناب نماییم. گرچه پیروان سلفیه با این دیدگاهشان جامعه اسلامی و مسلمانان را به دو دسته سلفیه و غیرسلفیه - از نظر آنان کافر و مشرک؛ حتی اهل سنت - تقسیم کردند و این خود یک بدعت است، اما این فرقه در تبادل فهم و آراء خود، حتی در بین خودشان نیز به اختلافات اساسی دچار شدند. درواقع سلفیون با اعتقادشان به تبعیت از روش و اسلوب سلف، باب استنباط و اجتهاد را که تضمین کننده بقا و ابدیت اسلام است، مسدود کردند.

۲-۳-۲- چگونگی شکل‌گیری فرقه وهابیت

سال ۱۱۵۳ق. (۱۱۱۸ش.) در تاریخ وهابیت، نقطه آغاز است. با توجه به حمایت‌های استکبار و درگذشت پدر محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۵۳ق.، وی زمینه را برای اظهار عقاید خود فراهم دید. البته او در اولین قدم با برخورد شدید عمومی مردم حریمله رو به رو شد که حتی نزدیک بود خونش را بریزند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۳۱۴). ناچار از آنجا به زادگاه خود، عیینه بازگشت. پس از ورود به عیینه، سخنان خود را به امیر آنجا - عثمان بن احمد بن معمر - عرضه کرد. امیر دعوت او را پذیرفت و با هم پیمان بستند که هر یک از آن دو، بازو و یار و یاور دیگری باشند. بدین ترتیب، امیر اجازه داد که او عقاید خود را بی‌پرده مطرح کند. برای اینکه پیوند محمد بن عبدالوهاب با امیر استوارتر گردد، وی با خواهر امیر ازدواج کرد. بدین گونه، پیمانی مستحکم میان شیخ و امیر بسته شد. در آن عصر، اطراف شهر عیینه پر از مساجد و زیارتگاههایی از صحابه و اولیا بود. از جمله، قبر زید بن خطاب - برادر عمر - مورد احترام مردم آن دیار بود. محمد بن عبدالوهاب با عده‌ای از سربازان عثمان بن معمر به این زیارتگاهها حمله بردند و آنجا را با خاک یکسان کردند. نویسنده تاریخ نجد می‌گوید: «محمد بن عبدالوهاب با دست خویش، قبر زید بن خطاب را با خاک یکسان کرد. این کار، واکنشهایی در منطقه ایجاد کرد و باعث شد مردم علیه شیخ قیام کنند و گفته‌های او را مردود بشمارند.»

آنان نامه‌ای به علمای احساء و بصره و حرمین نوشتند و از شیخ شکایت کردند. علما به امیر عثمان بن معمر، نامه نوشتند و او را به کشتن شیخ امر کردند. امیر عیینه به ناچار شیخ را از این شهر بیرون کرد. شیخ، منطقه درعیه، زادگاه مسیلمه کذاب را برگزید و در سال ۱۱۶۰ ه. ق، به آنجا منتقل شد. وی پس از ورود به درعیه با امیر این منطقه (محمد بن سعود، نیای خاندان سعودی) تماس گرفت و همان پیمانی را که با امیر عیینه بسته بود، با محمد بن سعود بست. ابن سعود از پیمان خود با شیخ خوشحال بود، ولی دو نگرانی خود را با شیخ مطرح کرد: اول اینکه اگر ما، تو را یاری کردیم و کشورها را گشودیم، می‌ترسیم ما را ترک کنی و در نقطه دیگری سکنا گزینی! دوم اینکه ما در شهر درعیه قانونی داریم و آن اینکه در فصل رسیدن میوه‌ها از مردم مالیات می‌گیریم. می‌ترسیم تو مالیات را تحریم کنی! شیخ در پاسخ ابن سعود گفت: من هرگز تو را با دیگری عوض نخواهم کرد و خدا در فتوحاتی که نصیب ما می‌کند، غنایمی قرار خواهد داد که تو را از این مالیات ناچیز بی‌نیاز سازد. امیر درعیه برای تحکیم روابط میان دو خانواده، دختر شیخ را به ازدواج فرزند خود، عبدالعزیز در آورد و از این طریق پیوند خانوادگی میان آن دو برقرار شد و تاکنون نیز این رابطه در شعاع گسترده‌ای محفوظ مانده است.

پس از این پیمان، محمد بن عبد الوهاب به رؤسای قبایل و تمام مردم نجد نامه نوشت و آنها را به قبول مذهب تازه خود فرا خواند. برخی پیروی کردند و گروهی نیز اعتنایی نکردند. سپس شیخ با عنوان جهاد علیه کفر و شرک و بدعت‌گذاران به کمک ابن سعود، لشکری تشکیل داد و علیه مسلمانان قیام کرد و با حمله به شهرها و روستاهای مسلمان نشین، مردم را به خاک و خون کشید و اموال آنها را به عنوان غنایم جنگی غارت کرد.

بدین ترتیب، فرقه وهابیت به وجود آمد؛ ولی ناگفته پیداست که جنگها و نبردهای آنان علیه کسانی بود که همگی گوینده «لا اله الا الله، محمد رسول الله» بودند و پیوسته خدا را عبادت می‌کردند و فرایض الهی را به جا می‌آوردند.

علاوه بر سرزمین حجاز، مصر نیز از تغییر و تحولات عقیدتی برکنار نماند و سلفی‌های این کشور با اقدامات و فعالیت‌های حسن‌البناء و جنبش اخوان المسلمین، سیر جدیدی در آموزه‌های عقیدتی اهل سنت تجربه کردند و باب‌های جدیدی برای این گروه جهت گشودن روزنه‌های محدود اجتهاد باز شد.

۲-۴- نقش رشیدرضا در ترویج عقیده مبارزاتی سلفیه

در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تعالیم سیدجمال الدین اسدآبادی (۱۸۳۸-۱۸۹۸ م.) و محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵ م.) در مصر و سرزمینهای دیگر عرب پیروان بسیاری در میان نویسندگان و اندیشمندان یافت و سرآغاز شیوه تفکر تازه ای درباره جایگاه اسلام در جهان امروز شد. محمد عبده برجسته ترین شاگرد سید جمال الدین اسدآبادی بود که در اواخر قرن نوزدهم مفتی اعظم مصر شد و تنها سلفی برجسته ای بود که به این منصب دست یافت. وی اعتقاد داشت که اسلام اگر به طور واقعی فهمیده شود، با عقل گرایی اروپای مدرن سازگار است. از نظر وی، این فهم واقعی را می توان در دوران نسلهای اولیه اسلام، پیدا کرد. عبده برای توضیح آموزه های خود، لفظ سلفیه را ابداع نمود. پیروان عبده، پس از مرگ وی، اندیشه های وی را در دو مسیر متفاوت دنبال نمودند. عبده ای، آموزه های وی را برای دفاع از سکولاریزم بکار بردند. جریان دیگری از پیروان عبده، اندیشه های اصلاحگری وی را طوری تفسیر کردند که به ایدئولوژی امروزی القاعده منجر می شود. محمد رشید رضا شاگرد و زندگینامه نویس عبده تاکید فراوانی بر ایده اسلام ناب اسلاف، داشت. وی بیش از عبده از معارف جدید بهره داشت. مهمترین خدمتش در تبلیغ سلفیه، انتشار ماهنامه المنار بود که نخستین شماره آن در سال ۱۸۹۸ م. در قاهره منتشر شد و تا سی و پنج سال به طورمداوم در صفحات آن معارف اسلامی سنی و عقاید رایج مسلمانان نقد می شد (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۵۷). کار دیگر رشیدرضا بنیانگذاری انجمنی به نام «جمعیه الدعوة و الارشاد» (انجمن تبلیغ و راهنمایی) در سال ۱۹۰۹ م. بود. او نخستین بار به هنگام دیدار از کتابخانه هیات مبلغان مذهبی امریکایی در طرابلس به فکر تاسیس این انجمن افتاد. وی قصد داشت از این راه، هم تبلیغات هیاتهای مذهبی مسیحی را در کشورهای اسلامی بی اثر سازد و هم واعظان و آموزگاران جوان برای تبلیغ شعائر اسلامی تربیت کند.

سالهایی که رشیدرضا به نشر آثار و افکار خود می پرداخت، با واپسین سالهای عمر امپراتوری عثمانی مقارن بود. ناتوانی و فساد این دستگاه - به عنوان دارالخلافه مسلمانان - بسیاری از سنیان را بر فرجام خلافت نگران کرده بود. رضا خلافت را مظهر پیوستگی دین و دولت در اسلام می دانست و تحقق همه آرمانهای دین جهانی اسلام را به آن وابسته می دید. گرچه البته این عقیده او، تازگی نداشت، بلکه فقهای سنی و به ویژه ماوردی، غزالی و ابن جماعه نیز در قرون پنجم، ششم و هشتم قمری آن را به تفصیل بیان کرده اند (عنایت، ۱۳۵۳: ۱۲۵).

رشید رضا موضوع حکومت اسلامی را پس از پرداختن به مسائل خلافت به پیش می‌کشد و آن را در سه مرحله انجام می‌دهد: نخست مبانی خلافت را در نظریه و نگرش سیاسی اسلام پی‌جویی می‌کند؛ سپس شکاف بین آن نظر و عملکرد سیاسی را در میان مسلمانان سنی نشان می‌دهد و بررسی می‌کند؛ سرانجام اندیشه‌ی خود را راجع به این که حکومت اسلامی چگونه باید باشد، مطرح می‌سازد. رضا درباره‌ی این جنبه از آرا و دیدگاه‌های خود به تفصیل در کتاب «الخلافة او الامامة العظمی» بحث کرده است. گفتمان سیاسی رضا از سه ویژگی برخوردار بود:

گفتمان احیا و بازیافت متون علما و اندیشمندانی چون الماوردی، ابن تیمیه و ابن القیم؛ ۲- اجتناب و قطع ارتباط با خوانش اصلاح‌گرایانه مفاهیم سیاست دینی؛ ۳- گفتمانی بنیادین که مفاهیم و اندیشه‌های اسلام‌گرایانی چون حسن البناء و اخوان المسلمین بعدها بر اساس آن پایه‌ریزی شد. از نظر رشیدرضا حاکمیت، پیمانی است که با انتخاب و شورا صورت می‌گیرد و حکومت جز با بیعت، مشروع نخواهد بود. وی در تعریف خود از مفهوم سیاست بر تعامل میراث سیاسی اسلام و مفاهیم جدید غربی که از اصل تفکیک قوا بهره‌مند است، تکیه می‌کند. رضا توحید، عدالت و آزادی را مجموعه‌ای از اصول فلسفه‌ی حکومت اسلام می‌داند. وی در شرایط ضعف و عدم صلاحیت ملت در انتخابات، مانعی نمی‌بیند که رهبری عادل و مصلح و در عین حال مستبد حکومت را در دست بگیرد و مردم را با هدف رونق و شکوفایی رهبری کند. حمید عنایت درخصوص دیدگاه‌های رضا درباره‌ی خلافت راشدین و نحوه‌ی انتخاب و فعالیت آنان معتقد است: «بحث‌های تاریخی‌ای که رشیدرضا در تأیید طرحش به راه می‌اندازد، آشکارا سازگاری‌هایی یا نظریه و نگرش سیاسی آنان (شیعه) دارد: انتقادش از روش نامزدی ابوبکر برای خلافت که مورد مشورت همه‌ی گروه‌های ذی‌نفع قرار نگرفته بود، و نصب عمر به خلافت توسط ابوبکر، چه بعداً مبنای حکومت توارثی (بنی‌امیه) قرار گرفت، و ضعف عثمان که دست بنی‌امیه را در اموال و امور جامعه باز گذاشت، همراه با اذعان او به این که خلافت در هیأت شایسته‌اش فقط تا حدودی در عهد خلفای راشدین وجود داشته و بعد از آنان ناپدید گردیده، همه و همه دلالت بر تأیید موضوع شیعه در قبال خلافت سنی دارد (عنایت، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

۲-۵- اخوان المسلمین و حسن البناء

جریان اخوان المسلمین در مصر در سال ۱۹۲۸م توسط حسن البناء پی‌ریزی شد؛ حسن بنا (۱۹۰۶-۱۹۴۹) را باید از پیشگامان اندیشه‌ی اصلاحی در جهان عرب مدرن معرفی نمود که با

توجه به قابلیت‌های فکری و شخصیتی اش، توانست تاثیر به‌سزایی را در جنبش اسلامی بر جای گذارد (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۳۷۳).

حسن النبا که از عبده تاثیر پذیرفته بود در سال ۱۹۲۸ در مصر، اخوان المسلمین، نخستین جنبش سیاسی - اسلامی مدرن را پایه‌گذاری کرد. البنا در پی این بود که مسلمانان را در برابر سلطه سیاسی - فرهنگی غرب، متحد سازد. جنبش اخوان در جنگ اعراب و اسرائیل به یاری فلسطینیان شتافت. حسن البنا در رساله الجهاد خود مبانی بازتفسیر جهاد به عنوان جنگ نامنظم را بنا نهاد. این رساله حسن البنا منبع اصلی جهت‌گیری جهادگرایان معاصر است. (طیبی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

دولت نقراشی پاشا در دسامبر ۱۹۴۸ اخوان را منحل کرد و متعاقب آن، خود وی به دست یکی از اعضای اخوان، کشته شد و چندی بعد حسن النبا نیز ترور شد. در سال ۱۹۵۲ افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر طی کودتایی رژیم پادشاهی را ساقط کردند و ناصر به اخوان اجازه فعالیت داد. ولی این اوضاع دیری نپایید و پس از سوء قصد به جان ناصر در ۱۹۵۴ اخوان غیر قانونی و منحل اعلام شد. در سال ۱۹۵۵ شش تن از رهبران آن اعدام شدند و عده‌ای نیز به زندانهای طویل‌المدت محکوم شدند (زاهدی، ۱۳۹۱: ۹۰).

۲-۶- اخوان المسلمین و سید قطب

سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶) را باید مهم‌ترین و اثرگذارترین چهره اسلام سنی در دوره معاصر خواند که تأثیراتی کاملاً متفاوت را در حوزه سلفی‌گری بر پیروان متعدد و متنوع خود گذارده است اولین پرچمدار سلفیه انقلابی، یکی از اعضای اخوان المسلمین بود (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۳۷۵).

وی در دهه ۵۰ و ۱۹۴۰ علیه نفوذ غرب در جهان اسلام هشدار داد. سید قطب با توجه به آموزه ابن تیمیه در مورد جهاد علیه حاکمان مرتد، مبارزه علیه رژیمهای سکولار در جهان اسلام، حتی به قیمت کشتن مسلمانان را تجویز می‌کرد. قطب همچنین از ابوالعلی مودودی تاثیر پذیرفته بود. مودودی از مسلمانان خواسته بود که نفوذ غیر مسلمانان بر زندگی شان را قطع کنند. سید قطب سرانجام در سال ۱۹۶۶ توسط رژیم جمال عبدالناصر به دارآویخته شد (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۹). پس از اعدام شدن وی، سلفیون انقلابی از سید قطب به عنوان شهید نام می‌بردند. جانشین ناصر، انور سادات، ابتدا با گروههای سلفیه از جمله جماعت الاسلامیه مدارا می‌کرد. ولی بعدها این گروه، با سادات به اتهام رویگردانی از شریعت اسلام به مبارزه پرداخت. جماعت الاسلامیه،

سپس در اواخر دهه ۱۹۷۰ بر علیه سادات اعلام جهاد کرد. یکی از افراد الهام گرفته از سید قطب محمد عبدالسلام فرج، نقشه ترور انور سادات را در سال ۱۹۸۱ طراحی کرد. و در نهایت توسط خالد اسلامبولی، از اعضای جهاد، او را کشت (زاهدی، ۱۳۹۱: ۹۸).

وی با استناد به دلایل شرعی و با تاثیرپذیری از سید قطب، اعلام کرد که تکلیف هر مسلمانی است که قبل از حمله به دشمنان دور دست - اسرائیل آمریکا و دیگر کشورهای غربی مداخله کننده در جهان اسلام - ابتدا به مبارزه خشونت آمیز با دشمنان نزدیک یعنی رژیم‌های مسلمانان مرتد، پردازد.

جان اسپوزیتو، سید قطب را پایه گذار افراط گرایی اسلامی می داند. به نظر وی اندیشه های سید قطب یکی از ارکان جنبش های افراطی مسلمانان در سراسر جهان بود و تاثیر زیادی بر نظامی گری ها، از جمله ترورکننده های سادات تا پیروان بن لادن و القاعده داشته است. البته سید قطب خود از ابن تیمیه تاثیر پذیرفته و در واقع اهمیت وی در این است که استدلالات استفاده شده توسط ابن تیمیه علیه حاکمان کافر را طوری تفسیر کرد که بتوان آنها را به مشکلات اسلام در دنیای مدرن تعمیم داد. تاثیر قطب بر روی القاعده، بطور آشکاری غیر قابل انکار است. جفری هابنز استاد دانشگاه آمریکا می گوید «ایدئولوژی القاعده ترکیب است از اندیشه های محمد عبدالوهاب و سید قطب» کریستوفر هنزل، متخصص سلفی ها در آمریکا، نیز می گوید القاعده حاصل التقاط سه اندیشه است؛ «اول شاخه ای از وهابیت که بن لادن آن رابه القاعده رسانده است. دوم اندیشه های مودودی که از سویی بر سید قطب تاثیر گذاشته است. سوم اندیشه های سید قطب که ایمن الظواهری آن را به القاعده رسانده است (زاهدی، ۱۳۹۱: ۱۲).

۲-۷- سازمان القاعده (بن لادن و ظواهری)

سازمان القاعده که اواخر دهه ۸۰ میلادی توسط اسامه بن لادن و همراهانش شکل گرفت، نمادی از اصول گرایی افراطی اسلامی محسوب می شود که با رویکردهای وهابی و سلفی، مسلمان جهان را به احیای فریضه جهاد برای مبارزه با کفار و مشرکان فرا می خواند و هدف غایی آن احیای خلافت اسلامی و بازگرداندن عظمت گذشته مسلمان است.

جنگ چریکی در مقابل اشغالگران شوروی در افغانستان از ۱۹۷۹-۸۹ گامی جدید در گسترش آموزه ها و استراتژی انقلابی سلفیه بود. در این دوران، مبارزین داوطلب عرب در افغانستان گرد سلفیون انقلابی جمع شدند که بسیاری از آنان از نظر فکری تحت تاثیر ایمن الظواهری بودند.

ایمن الظواهری مطالب آموزش و تعلیمی زیاد نگاشت ولی با این حال اقدامات وی توسط الازهر محکوم گردیده است. ظواهری ادعا داشت که شخصا عبدالسلام فرج را می‌شناخته است. وی بن لادن را در پیشاور ملاقات کرد. ظواهری به عنوان ایدئولوگ و بن لادن نیز به عنوان سازمان دهنده و تامین کننده مالی، شروع به همکاری با هم نمودند. این دو در سال ۱۹۹۸ ادغام گروههایشان را اعلام کردند و فصل جدیدی در اقدامات القاعده را آغاز نمودند. پس از این دوران ایمن الظواهری به عنوان نظریه پرداز القاعده شروع به فعالیت نمود و نوشته های وی ارائه دهنده خط مشی به گروههای تروریستی بوده است. وی در سال ۲۰۰۱ در کتاب "سواران زیر پرچم پیامبر" که قسمت اعظم آن را پیشتاز حوادث ۱۱ سپتامبر نوشته است. اهداف جنبش بنیادگرای انقلابی را چنین بر می‌شمارد: ابتدا، رسیدن به یک همبستگی و سازمان ایدئولوژیک، سپس جنگ با رژیمهای فعلی جهان اسلام و سپس تاسیس یک حکومت اسلامی ناب در قلب جهان عرب. از نظر ظواهری، جهاد، جنگی انقلابی و جهانی است که بایستی از طریق خشونت، اقدام سیاسی و تبلیغات علیه رژیمهای سکولار و نخبگان سکولار جهان اسلام، صورت گیرد. ظواهری استدلال می‌کند که چون کشورهای کلیدی عرب برای جنگ چریکی مناسب نیستند، از این رو اسلام‌گرایان لازم است تا اقدامات سیاسی خود را به درون توده ها، پیش برند و همراه با عملیات تروریستی شهری علیه رژیم‌های سکولار، حملات خود را متوجه دشمنان بیرونی یعنی اسرائیل و ایالات متحده سازند تا بدین وسیله، حمایت عمومی از جهاد را افزایش دهند. ظواهری به صراحت از بکارگیری خشونت حداکثری علیه دشمن سخن گفته است؛ ظواهری درباره تاکتیک مبارزه می‌گوید: «غرب به رهبری آمریکا زیر نفوذ یهود قرار دارد و از آداب، اخلاق و سلوک چیزی نمی‌فهمد، لذا با غرب تنها باید با زبان خشونت و سلاح سخن گفت...» (عبدالباری، ۱۳۹۱: ۹۵-۹۱).

باید دانست که سلفیون انقلابی، همانند ظواهری، انتظار ندارند که عملا از طریق این حملات آمریکا یا متحدانش را شکست دهند. بلکه حملات تروریستی را وسیله ای می‌دانند که از طریق آن، فرقه کوچک افراطیون بتوانند جهادی عظیم علیه کافران را به راه اندازند و امیدوارند که از این طریق بتوانند حمایت توده های مسلمان را به دست آورند. از این رو، ظواهری حملات تروریستی پر هیاهو را وسیله ای برای تبلیغ در بین توده های مسلمان می‌دانست. بنابراین می‌توان گفت که هدف اولیه القاعده نابودی اسرائیل یا اخراج ایالات متحده از خاورمیانه نیست، بلکه هدف اصلی، جلب کردن توجه امت اسلامی است. در مجموع می‌توان گفت که القاعده

سازمان یا گروهی تندروست که از انقلابی‌ترین سلفیون سنی تشکیل شده است و برای رسیدن به اهداف اعلانی خود، به طور گسترده‌ای به اقدامات و شیوه‌های تروریستی دست می‌زند. ریشه‌های فکری القاعده را می‌توان در اندیشه‌های ابن تیمیه، وهابیت و سلفیه ردیابی کرد. این سازمان همواره با سوء استفاده از واژه جهاد در پی توجیه و مشروعیت بخشی به اقدامات خود بوده است.

۳- جریان‌های سلفی در جهان عرب

جریان‌های سلفی را با توجه به رفتار، افکار و رویکردهای سیاسی می‌توان به سه جریان متمایز در سطح جهان عرب تقسیم کرد که شامل سلفی‌های سنتی، سلفی‌های جهادی و علمی می‌شوند. سلفی‌های سنتی در دستگاه حاکمه عربستان سعودی و علمای وهابی این کشور و شبکه‌ها و جریان‌های وابسته به آن حضور دارند، اما جریان سلفی جهادی در گروه‌ها و شبکه‌هایی القاعده و جریان‌های وابسته به آن متمرکز هستند و سلفی‌های علمی و میانه‌رو بیشتر بر نصوص و متون سنت تأکید دارند و عملیات مسلحانه و خشونت بار را قبول ندارند و در کشورهایی مانند کویت و بحرین فعالیت دارند. با وجود تفاوت‌هایی اولیه میان این جریان‌ها سلفی، سه جریان مذکور در موضوعاتی از قبیل چگونگی مواجهه با رقبا، ضدیت با تشیع، و ارکان مشروعیت سیاسی با هم اشتراک دارند.

۳-۱- جریان سلفی سنتی

سلفی سنتی جریان رسمی و حکومتی است. این جریان گرایش شدیدی به اندیشه‌های «محمد بن عبدالوهاب دارد. این جریان در واقع، ادامه همان شاخه اصلی وهابیت است که همچنان دیدگاه‌های قدیمی وهابیت را ادامه می‌دهد. اغلب علمای وهابی محافظه‌کار (مانند علمای عضو هیئت کبار العلما و یا شخصیت‌هایی همچون محمد الشقره، عبدالله الغفاری، فیصل نور و...) شامل این جریان می‌شوند که عمدتاً دارای گرایش حکومتی هستند (کمالی، ۱۳۹۱: ۱۲۰). این گرایش سلفی گری قبل از تشکیل دولت عربستان نیز کمابیش وجود داشت. در دوران تشکیل حکومت عربستان این گرایش به خاطر تحولات سیاسی به فردگرایی تمایل پیدا کرد.

طرفداران اندیشه سلفی سنتی عموماً بر دعوت و تبلیغ تأکید داشته و اطاعت از نظام حاکم را به عنوان اولی الامر، واجب می‌دانند و هر گونه خروج بر آن را مخالف شرع تلقی می‌کنند. آنها بر

امر به معروف و نهی از منکر تأکید داشته و کلیه مسائل سیاسی را بر اساس قاعده حلال و حرام و نه بر پایه مصالح و مفاسد ارزیابی می‌کنند. آنان عموماً دچار جزم اندیشی بوده و با هر گونه نوگرایی مخالفت می‌کنند؛ خواستگاه این جریان بیشتر در عربستان سعودی می‌باشد.

۲-۳- جریان سلفی اصلاح طلب و نوگرا

ریشه این جریان را می‌توان در اندیشه‌های سید جمال الدین، محمد عبده و نیز عبدالرحمن کواکبی جستجو کرد. سلفی‌های اصلاح طلب بیشتر بر متون و نصوص سنت توجه داشته و کم‌تر اجتهاد می‌کنند. آنان آرای صوفیه، اشاعره، معتزله و شیعه را رد می‌کنند، کار حزبی را قبول ندارند و عملیات خشونت بار و مسلحانه را تجویز نمی‌کنند. آنان معتقدند مشکلات مسلمانان از آنجا شروع شد که احادیث ضعیف و اسرائیلیات و آرای فقهی مخالف احادیث صحیح منتشر شد، لذا معتقد به تنقیح کتب شرعی هستند. آنان در برخی از کشورها از جمله کویت و بحرین، در انتخابات پارلمانی مشارکت داشته و نمایندگانی را به مجلس فرستاده‌اند. در سال‌های اخیر بسیاری از جوانان تحصیل کرده در اروپا و آمریکا تمایل به این جریان پیدا کرده‌اند. وجه تمایز این جریان سلفی دیگر علاوه بر قبول نوگرایی، دعوت به اصلاحات و میانه روی می‌باشد (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۷۵).

۳-۳- جریان سلفی جهادی و تکفیری

در چند دهه اخیر، جنبش سلفی معاصر و حرکت‌هایی که تکفیری یا جهادی نامیده می‌شوند، احیا شدند. القاعده، شبکه‌ها و جریان‌های همسو به این دسته وابسته‌اند. این گروه‌ها از جریان سنتی عملگراتر هستند و تغییرات حاکمیت را در استراتژی خودشان در نظر می‌گیرند. این گروه‌ها گرایش تکفیری دارند و با حکومت‌هایی که شریعت را اجرا نمی‌کنند، برخورد سیاسی و نظامی می‌دهند. گرایش‌های اجتماعی و سیاسی آنها نیز قوی‌تر است. این جریان به صورت پراکنده در کشورهایی مانند عراق، سوریه، لبنان و شمال آفریقا وجود دارد.

طرفداران اندیشه جهادی، هر گونه ظلم، فسق و گناه حاکم را خروج از اسلام دانسته و جامعه‌ای که در آن احکام شریعت اجرا نشود، دار الکفر تلقی و مهاجرت از آن را واجب شرعی می‌دانند. حال اگر امکانات مالی برای مهاجرت به خارج از جامعه وجود نداشته باشد، همچون جماعت اسلامی مصر، خود جامعه‌ای در درون جامعه اصلی ایجاد کرده و خود را از آن منزوی می‌کنند. آنان اعتقاد به جهاد مسلحانه علیه نظام‌های حاکم و کشورهای استعمارگر دارند و مقابله با نظام سلطه جهانی را در سرلوحه کار خود قرار داده‌اند (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۷۵).

طرفداران جریان سلفیه جهادی (تکفیری) دیدگاه خاصی نسبت به مسائل سیاسی دارند و یک جریان بسته و متعصب به شمار می‌آیند. دیدگاه آنها نسبت به دگرگونی اوضاع در کشور و هرگونه اصلاحات سیاسی مثبت نیست. آنان خواستار اجرای احکام اسلامی بر مبنای دیدگاه مستبد و متعصبانه خود می‌باشند. جریان سلفیت جهادی حکومت‌ها و رژیم‌هایی که قوانین رسمی کشور را جایز دانسته و شریعت را در عمل اجرا نکنند، تکفیر می‌کنند. و با صراحت می‌گویند: کسانی که بر اساس وحی الهی حکم نکنند، کافر هستند» من لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکافرون». این جریان ریشه در جریانات سلفی در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی سابق دارد و با تأثیرپذیری از جنبش‌های اسلامی سیاسی در دهه ۱۹۹۰ میلادی شکل گرفت که نمونه بارز آن گروه القاعده است (کمالی، ۱۳۹۱: ۱۳۸). بنابراین نماد اصلی سلفیه تکفیری در گروه القاعده شکل گرفت. گروه‌های سلفی تکفیری انجام دادن عملیات انتحاری در اماکن مختلف را از جلوه‌های بزرگ جهاد قلمداد می‌کنند. امروزه نیز عملیات‌های انتحاری و تروریستی در عراق، سوریه و... این جریان و با عنوان جهاد و مبارزه انجام می‌دهند.

سلفی جهادی، فعالانه‌ترین موضع را در قبال بیداری اسلامی اخذ کرده است و چون بر خلاف سلفی‌های سنتی از ابتدا برای حکام عرب مشروعیت قائل نبوده است با آزادی بیشتری به حمایت از جنبش‌های مردمی منطقه پرداخته و تلاش کرده است تا حداکثر سهم ممکن را برای گروه‌های سلفی کسب کند. تأسیس احزاب سلفی تندرو در برخی از این کشورها، همچنین تشدید شدن فضای ضد ایرانی - ضد شیعی در چند سال اخیر نشان می‌دهد که این شاخه موفقیت‌هایی را در این راستا بدست آورده است. البته باید یادآور شد که این شاخه از وهابیت بر خلاف دو شاخه دیگر، به مرکزیت عربستان فعالیت نمی‌کند؛ چرا که آل سعود نمی‌تواند به همکاری مستقیم با آنها بپردازد. در واقع وهابیت جهادی تبدیل به یک شبکه شده است (کمالی، ۱۳۹۱: ۱۲۴). در همین راستا آل سعود حمایت‌های خود از سلفی‌های جهادی را در موارد و مواضع خاص مانند تحولات سوریه و آن هم به صورت غیر علنی می‌باشد.

۴- عوامل تأثیرگذار در گسترش جریان سلفی

سلفیه در یک قرن اخیر نخستین جریان اسلام‌گرا بوده که موفق به تشکیل حکومت شده است. پس از تلاش‌های این جریان در قرن ۱۸ میلادی که منجر به دو بار تشکیل دولت توسط آل سعود و آل شیخ و سقوط این دولت‌ها توسط والیان عثمانی در مصر شد، در اوایل دهه ۱۹۳۰،

مقارن با جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی، عبدالعزیز آل سعود توانست بر اساس هم پیمانی تاریخی بین جدش محمدبن سعود با محمدبن عبدالوهاب، اکثر مناطق جزیره العرب را تصرف و دولت سوم سعودی را پایه ریزی کند. بدین ترتیب نخستین دولت سلفی در جزیره العرب و سرزمین های مقدس اسلامی شکل گرفت. سلفی ها در دهه ۱۹۳۰، مکه و مدینه ام القراء مسلمانان را زیر سلطه خود گرفته و از پایگاه پرده داری بیت... الحرام به نشر دعوت خود پرداختند. علاوه بر پرده داری کعبه، کشف نفت و دستیابی به منابع مالی گسترده به کمک عبدالعزیز آمد تا بهتر بتواند پایه های حکومت خود را محکم کند. پیوند خوردن بین درآمد نفت و دعوت سلفی در عربستان در طول بیش از ۸۰ سال، باعث ایجاد جایگاه منحصر به فردی برای این تفکر مهجور شد. بطوری که دعوت سلفی و پذیرش عقاید سلفیون از مرزهای سنتی و جغرافیایی حنابله فراتر رفت و از بین پیروان سایر فرق فقهی اهل سنت نیز پیروانی کسب کرد (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۷۱).

همچنین در سه دهه اخیر پنج حادثه مهم بر حیات سیاسی سلفیون و رو در رویی آن ها با حکومت های عربی تأثیر گذار بوده است:

خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان و بازگشت مبارزان سلفی موسوم به افغان العرب به کشورهای خود، موجب شد تا در دهه ۱۹۹۰ در برخی از کشورهای اسلامی مثل مصر، الجزایر و عربستان درگیری های خونینی بین سلفی ها و دولت های عربی صورت گیرد. اما این درگیری ها سرانجام به سرکوب سلفی های جهادی و تکفیری انجامید.

اشغال کویت و سرازیر شدن سربازان آمریکایی به سواحل جنوبی خلیج فارس برای جنگ با عراق، علمای سلفی را بسوی صدور فتاوی تحریم استعانت از کفار برای جنگ با مسلمانان سوق داد و موجب ایجاد یک جریان قوی معارض سلفی در جزیره العرب شد.

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور ۱۵ تبعه سعودی در میان ۱۹ متهم حمله به برج های دوقلوی نیویورک، روابط عربستان و آمریکا را دستخوش تحول کرد. آمریکایی ها نظام آموزشی سعودی را در پدید آمدن جریان افراطی سلفی مقصر دانسته و دولت سعودی را متهم به مماشات با تندروها ی سلفی کرده و خواستار اصلاح نظام آموزشی مدارس دینی و دانشگاه های اسلامی سعودی شدند. در این دوره سعودی ها در پاسخ به درخواست و فشار آمریکا چند بار ترکیب شورای کبار علمای عربستان را تغییر داده و علمای تندروی سلفی را از این شورا که بالاترین نهاد دینی این کشور است، کنار گذاشتند. اصلاحاتی نیز در نظام آموزشی مدارس و دانشگاه

های دینی صورت گرفت و نهایتاً با سفر ملک عبدالله به آمریکا در سال ۲۰۰۵، آثار سوء ۱۱ سپتامبر بر روابط آمریکا و عربستان زدوده شد.

اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، زمینه‌ی جدیدی را برای سلفی‌های تندرو برای مبارزه علیه کفار (آمریکا) و اهل بدعت (شیعیان عراق) ایجاد کرد. دستگاه امنیتی عربستان که همواره دارای ارتباط مشکوکی با تندروهای سلفی بوده است، از این اهرم برای ضربه زدن به ساختار جدید عراق و شیعیان استفاده کرده است. دخیل بودن عربستان در ناامنی‌های عراق، موجب شده است تا ۱۱ سال پس از سرنگونی صدام، کماکان روابط رسمی و دیپلماتیک روابط عراق و عربستان قطع باشد (واعظی، ۱۳۹۰: ۷۳-۳۷۲). پنجمین عاملی که باعث شکل‌گیری زمینه جدید برای نئوسلفیسم بود، تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است. در واقع جنبش بیداری اسلامی نقطه عطفی در تاریخ تکوین نئوسلفی‌گری محسوب می‌شود. این جنبش عظیم از یک سو سلطه حاکمان اقتدار گرای جهان عرب را از بین برد و در کشورهایی چون مصر که بهشت اندیشه سلفی‌گری است، بستر فعالیت گروه‌های نئوسلفی را فراهم کرد. در واقع سقوط دیکتاتورهای منطقه فرصت ایده آلی را برای نئوسلفی‌ها می‌پا کرده است در همین راستا نئوسلفی‌فعالانه‌ترین موضع را در قبال بیداری اسلامی اخذ کرده است.

۵- اندیشه‌های سیاسی جریان‌های سلفی

سلفی‌ها از لحاظ فکری جریانی غیر منعطف محسوب می‌شوند. مقصود از غیر منعطف این است که با اصالت بخشیدن به سنت، به نهی و یا نقد تجدد و مدرنیته روی می‌آورند. سلفی‌ها از ورود هرگونه عنصر مدرن در مسائل اجتماعی و سیاست ممانعت می‌کنند و معتقدند باید به حفظ و تقویت سنت‌های فکری، اجتماعی و سیاسی گذشته از تغییر و اصلاح آن ممانعت کرد. نکته دیگر در خصوص اندیشه سلفی‌ها مربوط به تکفیر گرای است. تکفیر گرای در گروه‌های سلفی مبتنی بر آرای سید قطب، رشد و گسترش یافته است. مطابق دیدگاه جماعت‌های سلفی تکفیری و جهادی، به ویژه سازمان القاعده، کسانی که از مکتب فکری آنها پیروی نکنند با عنوان «کافر، مشرک و منافق» دسته بندی و تکفیر می‌شوند. بر خلاف جماعت اخوان، جریان‌های سلفی‌های جهادی- تکفیری به ویژه القاعده، عمده تمرکز خود را بر مفهوم امت اسلامی و دارالاسلام معطوف داشته‌اند. گروه‌های سلفی گرا و تکفیری نگاهی منفی و خصمانه به بیگانگان دارند، آنها تمامیت غرب و بیگانگان را مستحق هر گونه اقدام خشونت بار و جهادی

می‌دانند و عمدتاً با تکفیر بخش‌هایی از جامعه غربی تلاش می‌کنند با ابزارهای قهرآمیز، این « کفار بیگانه» را از دارالاسلام بیرون ببرانند. جریان‌های سلفی جهادی همچنین تمایل گسترده خود را به عصیبت در فکر و رفتار علیه دیگر مسلمانان نشان داده‌اند. آنان اساساً هر مخالفی خواه شیعه، خواه سنی، خواه سلفی را مستحق مجازات و او را از راه حق و سلف صالح منحرف می‌دانند. از این رو، برخلاف مشی سلفی اخوانی، جماعت‌های جهادی و تکفیری هیچ نوع تفاوتی را بر نمی‌تابند و علیه آن اقدام می‌کنند (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۱-۱۵). به طور کلی سلفی‌های تکفیری به موارد زیر معتقدند:

تکفیر: سلفی‌های تکفیری به خودشان اجازه می‌دهند که علیه مسلمانان دیگر در صورتی که اعمال آنها مورد قبول نباشد، به عنان کافر و مرتد اعلان جنگ دهند، چه رسد به غیر مسلمان‌ها. آن‌ها غیر مسلمانان را به عنوان کافر فقط شایسته مرگ می‌دانند. تکفیر گرایان در گروه‌های سلفی مبتنی بر آرای سید قطب، رشد و گسترش یافته است. مطابق دیدگاه جماعت‌های سلفی تکفیری و جهادی، به ویژه سازمان القاعده، کسانی که از مکتب فکری آنها پیروی نکنند با عنوان «کافر، مشرک و منافق» دسته‌بندی و تکفیر می‌شوند.

رد اقتدار سیاسی: اسلام سنتی حاکمان مشروع خاص خود را دارد که فقط باید مخالف شریعت نباشند. تکفیری‌ها هر صاحب اقتدار سیاسی را که از عقاید آنها پیروی نکند، نامشروع و قتل آنان را واجب می‌داند. آنان اساساً هر مخالفی خواه شیعه، خواه سنی، خواه سلفی را مستحق مجازات و او را از راه حق و سلف صالح منحرف می‌دانند. از این رو، جماعت‌های جهادی و تکفیری هیچ نوع تفاوتی را بر نمی‌تابند و علیه آن اقدام می‌کنند.

رد قواعد جهاد: به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان، جهاد در اسلام وقتی واجب عینی می‌شود که سرزمین‌های اسلامی مورد تهاجم و تهدید قرار گیرند (جهاد تدافعی). جهاد همچنین دارای قواعد خاص خود از جمله عدم کشتار غیر نظامیان است. تکفیری‌ها به هیچ‌کدام از این قواعد پایبند نیستند و کشتار مردم بی‌گناه را نیز مجاز می‌شمارند. در واقع آن‌ها معتقدند مبارزه علیه رژیم‌های ظالم و فاسد نیز جهاد محسوب می‌شود.

رد حرمت خودکشی: از نظر اسلام، خودکشی گناهی بزرگ و نابخشودنی است. در دین مسیحیت و یهودیت هم این کار منع شده است. در حالی که تکفیری‌ها خودکشی‌ها را برای کشتن دشمنان خدا را شهادت می‌دانند. از نظر آنان افرادی که به اقدامات انتحاری دست می‌زنند، شهید هستند و مستقیم وارد بهشت برین می‌شوند.

تروریسم: تکفیرها برای کشتن دشمنان خدا، تروریسم را مجاز می‌دانند؛ سلفی‌های تکفیری معتقدند که استفاده از خشونت و ترور برای برکناری رهبرانی که بر اساس اسلام حقیقی حکومت نمی‌کنند، یک وظیفه اسلامی است.

تفکیک دارالاسلام از دارالکفر: جریان‌های سلفی‌های جهادی - تکفیری به ویژه القاعده، عمده تمرکز خود را بر مفهوم امت اسلامی و دارالاسلام معطوف داشته‌اند. گروه‌های سلفی‌گرا و تکفیری نگاهی منفی و خصمانه به بیگانگان دارند، آنها تمامیت غرب و بیگانگان را مستحق هر گونه اقدام خشونت‌بار و جهادی می‌دانند و عمدتاً با تکفیر بخش‌هایی از جامعه غربی تلاش می‌کنند با ابزارهای قهرآمیز، این «کفار بیگانه» را از دارالاسلام بیرون برانند.

نتیجه‌گیری

دیدگاه سلفیان در مورد سلف، سبب شده است که مذهب جدیدی به نام سلفی‌گری در قرون اخیر شکل گیرد. از نظر تاریخی، هر چند برخی از رگه‌های اندیشه‌های سلفی‌گری در قرن چهارم شکل گرفت، اما به دلیل تعارض با اندیشه‌ی مسلمانان، در مدت کوتاهی خاموش شد. ابن تیمیه مذهب سلفی‌گری را در قرن هفتم احیا کرد و آتش اختلاف را میان جهان اسلام شعله‌ور ساخت. پس از وی، شاگردش ابن قیم برای برای زنده نگه داشتن این اندیشه‌ها بسیار کوشید؛ اما وی نیز کاری از پیش نبرد. تا این که در قرن دوازدهم دوباره توسط محمد بن عبدالوهاب در حجاز زنده شد (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۳۳). علاوه بر سرزمین نجد و حجاز مصر نیز از تغییر و تحولات عقیدتی برکنار نماند و سلفی‌های این کشور با اقدامات و فعالیت‌های حسن‌البناء و جنبش اخوان المسلمین، سیر جدیدی در آموزه‌های عقیدتی اهل سنت تجربه کردند و باب‌های جدیدی برای این گروه جهت گشودن روزنه‌های محدود اجتهاد باز شد. در اندیشه سلفیون، اسلوب‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها نصوص قرآن، احادیث و نیز ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجیت دارد. اصول اولیه اسلام نیز از نظر آنان، صرفاً ظواهر قرآن و سنت است که به دور از هر گونه تأویل و تفسیر عقلی و ضرورتاً مطابق با فهم و برداشت سلف (مسلمانان نخستین) معنا می‌شود؛ آن‌هم تنها بخشی از سلف به صورت کاملاً گزینشی که با قرائت خشک و خشن آن‌ها از دین همداستان باشد. سلفیون به قدری دایره کفر را گسترده‌اند که هر کسی غیر از خودشان را می‌تواند در بر بگیرد. در هر صورت، جنبش سلفی‌گری از نوع خشن آن، که مهم‌ترین و معروف‌ترین نمونه‌اش گروه القاعده است، پیامدهای

منفی بسیاری نه تنها برای خود بلکه برای کل جریان بازگشت به اسلام و جریان ضدیت با غرب داشته است و تداوم این وضعیت حتی جهان اسلام را تهدید خواهد کرد و خطرهای بسیاری را برای آن در پی خواهد داشت؛ زیرا هم چهرهٔ اسلام را مخدوش می‌کند و هم اینکه وقتی غرب به این بهانه وارد سرزمینی از قلمرو اسلام می‌شود و آن را تصرف می‌کند، این پتانسیل‌های مبارزه را به خود جذب می‌نماید (توکلی، ۱۳۸۹: ۲۹).

منابع

- احمدی حمید (۱۳۹۰)، سیر تحول جنبش‌های اسلامی؛ از نهضت سلفیه سید جمال تا بیداری اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بوطی، رمضان (۱۳۷۳)، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه: حسن صابری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- توکلی، یعقوب (۱۳۸۹)، نگاهی کوتاه به جنبش‌های جهادی سلفی؛ جهاد غیر عقلائی، ماهنامه زمانه، شماره ۶.
- جزری، ابن اثیر (۱۴۰۸ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۱ق)، بحوث فی الملل و النحل، بیروت: الدار الاسلامیه.
- زاهدی، سعید (۱۳۹۱)، ماضی استمراری: سلفی‌گری در جهان اسلام از وهابیت تا القاعده، نشر عابد.
- طیبی، بسام (۱۳۸۹)، اسلام، سیاست جهانی و اروپا، ترجمه ی محمود سیفی پرگو، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- عبدالباری، عطوان (۱۳۹۱)، سازمان سری القاعده، فرزات شهیدی، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- علی زاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۱)، سلفی‌گری و وهابیت، جلد یکم: تبار شناسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم معاونت فرهنگی و تبلیغی.
- عنایت، حمید (۱۳۷۶)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، امیرکبیر.
- عنایت، حمید (۱۳۵۳)، اندیشه‌ها و نهادهای سیاسی در اسلام، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

عنایت، حمید (۱۳۸۰)، اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.

فضایی، یوسف (۱۳۶۱)، مناظرات امام فخر رازی، تهران.

فقیهی، علی اصغر (۱۳۶۴)، وهابیان، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

کمالی، حمیدرضا (۱۳۹۱)، خاورمیانه ۹ ویژه مسائل داخلی عربستان، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر.

واعظی، محمود (۱۳۹۰)، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هوشنگی حسین و پاکتچی احمد (۱۳۹۰)، بنیادگرایی و سلفیه؛ بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

